

استدلال قیاسی و سیاست گذاری خارجی؛

مطالعه موردی: قیاس های تاریخی مورد استفاده قیاسگران
خارجی درباره مسئله هسته ای ایران

صدیقه شیخ زاده جوشانی*

یحیی کمالی**

چکیده

مسئله هسته ای به عنوان یکی از مسائل مهم سیاست خارجی ایران، توسط پژوهشگران این حوزه و براساس رویکردهای نظری مختلفی بررسی شده است. استدلال قیاسی، یکی از رویکردهای شناختی در تحلیل سیاست خارجی است که در تحلیل سیاست خارجی ایران، کمتر به آن توجه شده است. هدف پژوهش حاضر این است که با استفاده از رویکرد استدلال

* (نویسنده مسئول) استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران (Ssheikhzadeh@uk.ac.ir)

** استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران (yahyakamali@uk.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۸/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۱

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۷، صص ۱۰۵-۱۳۳

قیاسی، قیاس‌های تاریخی به‌کاررفته درباره مسئله هسته‌ای ایران بین سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۰۳ را بررسی کرده و تلاش کرده است نشان دهد، چگونه مقامات دولتی و تحلیلگران خارج از ایران، در رویارویی با رویداد جاری مسئله هسته‌ای ایران، از رهگذر قیاس این رویداد با رویدادهای تاریخی، نبردی قیاسی را شکل داده‌اند. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که «قیاس مونیخ»، «قیاس یالتا»، «قیاس نیکسون-چین کمونیست»، «قیاس اتحاد شوروی»، «قیاس ریکیاویک»، و «قیاس کره شمالی»، قیاس‌هایی هستند که قیاسگران با بهره‌گیری از آن‌ها، استدلال‌های خود را در رویارویی با موقعیت جاری «مسئله هسته‌ای ایران»، مبنی بر موافقت یا مخالفت با مذاکرات هسته‌ای، بیان کرده‌اند و از این طریق کوشیده‌اند به تبیین یا توجیه سیاست‌های خود و اقناع افکار عمومی بپردازند.

واژگان کلیدی: رهیافت شناختی، استدلال قیاسی، قیاس تاریخی، سیاست‌گذاری خارجی، مسئله هسته‌ای ایران

مقدمه

از زمان مطرح شدن مسئله هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳ تاکنون، ادبیات گسترده‌ای در مورد این مسئله شکل گرفته است که به لحاظ محتوایی و کمی قابل توجه است. پژوهشگران، مسئله هسته‌ای ایران را از زوایای گوناگونی مانند حقوق، اقتصاد، سیاست، و روابط بین‌الملل بررسی کرده‌اند. یافته‌های پژوهش مشیرزاده و همکاران (۱۳۹۳) نشان می‌دهد که پژوهش‌های حوزه سیاست خارجی ایران، بیشتر تحت تأثیر رویکردهای کلان هستند و «تصمیم‌گیری و ادراک»، به عنوان نظریه‌های سطح خرد سیاست‌گذاری خارجی، تنها پنج درصد این پژوهش‌ها را دربر می‌گیرد.

پژوهش حاضر کوشیده است مسئله هسته‌ای ایران را در یک چارچوب نظری متفاوت با اغلب پژوهش‌های پیشین و از منظر روانشناسی شناختی^۱ بررسی کند. روانشناسی شناختی، با تلقی انسان به عنوان موجودی با توانایی پردازشگری اطلاعات و حل مسئله، در پی درک و تبیین رفتار از راه مطالعه فرایندهای ذهنی‌ای است که افراد انسانی از طریق آن‌ها، اطلاعات را کسب، تفسیر، و ذخیره می‌کنند و در رویارویی با موقعیت‌های جدید و ناآشنا، اطلاعات ذخیره‌شده را پردازش و در حل مسئله جدید، به کار می‌بندند.

حل مسئله به عنوان یکی از فرایندهای ذهنی در مرکز توجه روانشناسی شناختی قرار دارد. فرایند حل مسئله عبارت است از پردازش شناختی برای تبدیل یک موقعیت مفروض به موقعیتی مطلوب، درحالی‌که شخص حل‌کننده^۲، برای حل آن روش واضحی را آماده ندارد. افراد انسانی در رویارویی با موقعیت‌ها یا مسائل

1. Cognitive Psychology
2. Solver

جدید و ناآشنایی که ناگزیر به تصمیم‌گیری برای حل آن‌ها هستند، از فنون گوناگون حل مسئله بهره می‌گیرند. یکی از کوتاه و درعین‌حال، در دسترس‌ترین راه‌حل‌ها، قیاس یا مقایسه موقعیت یا مسئله جدید با موقعیت یا مسئله‌ای نسبتاً آشنا در گذشته است. روانشناسان شناختی، آنچه را که فرد در این وضعیت انجام می‌دهد، استدلال قیاسی^۱ می‌نامند؛ «سازوکاری شناختی»^۲ (Houghton, 2004: 24) که به افراد در فهم و تصمیم‌گیری در مورد موقعیت‌ها یا مسائل ناآشنای پیش رو کمک می‌کند.

از منظر روانشناسان شناختی، «استدلال قیاسی به‌عنوان یک فن حل مسئله، جزء سازنده و بنیادین شناخت بشری است که در تجربه روزانه افراد انسانی همه‌جا حاضر است» (Sternberg, 1977: 353). استفاده از استدلال قیاسی در زمینه سیاست خارجی، توجه پژوهشگران علاقه‌مند به تأثیرگذاری عوامل شناختی بر فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی را جلب کرده است. نتیجه این توجه، شکل‌گیری رهیافتی با عنوان «رهیافت استدلال قیاسی» در تحلیل سیاست خارجی است. در این زمینه، قیاس‌های تاریخی از پرکاربردترین استدلال‌های قیاسی مورداستفاده مقامات سیاسی و تحلیلگران سیاست خارجی هستند؛ به‌عنوان نمونه، نویسندگان در اثری در دست‌انشار نشان داده‌اند که چگونه مقامات سیاسی عالیرتبه ایرانی در رویارویی با مسئله هسته‌ای کوشیده‌اند با بهره‌گیری از قیاس‌های تاریخی، قیاس‌های تاریخی «صلح حدیبیه»، «صلح امام حسن (ع)»، «معاهده ترکمانچای»، «ملی‌سازی نفت»، و «قطعنامه ۵۹۸»، استدلال‌های خود را در دفاع یا مخالفت با توافقات و مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ بیان کنند.

هدف مقاله حاضر، شناسایی و بررسی قیاس‌های تاریخی به‌کاررفته درباره مسئله هسته‌ای ایران توسط قیاسگران خارج از ایران است. برای دستیابی به این هدف، سعی کرده‌ایم نشان دهیم که چگونه مقامات دولتی سایر کشورها و تحلیلگران سیاست خارجی خارج از ایران، استدلال‌های خود درباره مسئله هسته‌ای ایران را از طریق مقایسه آن با رویدادهای تاریخی بیان می‌کنند. برای پاسخ به این

1. Analogical Reasoning
2. Cognitive

پرسش، ابتدا رویدادهای تاریخی معرفی می‌شوند؛ هر رویداد به‌عنوان یک قیاس تشریح می‌شود، و اجزای آن تعیین می‌شوند. در نهایت، روش مورد استفاده قیاسگران برای قیاس تاریخی بررسی خواهد شد.

۱. پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون در ایران پژوهشی در زمینه کاربرد قیاس‌های تاریخی در سیاست خارجی ایران انجام نشده است؛ از این‌رو، ادبیات پژوهش بر منابعی متکی است که در خارج از ایران به بررسی استدلال قیاسی و کاربرد قیاس‌های تاریخی در سیاست خارجی پرداخته‌اند که در ادامه، برخی از آن‌ها را معرفی می‌کنیم، اما پیش از آن لازم است، نگاهی اجمالی به رویکردهای چهارگانه غالب بر این ادبیات بیندازیم تا جایگاه پژوهش حاضر را در این ادبیات نشان دهیم.

بررسی پژوهش حاضر در ادبیات موجود در این حوزه، بیانگر این است که قیاس‌های تاریخی به‌عنوان متغیر اصلی در این ادبیات، با چهار رویکرد، مطالعه شده‌اند. در رویکرد نخست که رویکرد توصیفی است، هدف پژوهشگر مقایسه‌گر تنها شناسایی قیاس‌های تاریخی به‌کاررفته در یک یا چند زمینه رویدادی است، در حالی که در رویکرد تبیینی، هدف پژوهشگر، بررسی رابطه علی-تکوینی میان قیاس‌های تاریخی به‌کاررفته و تصمیم‌ها یا سیاست‌های اتخاذشده در برابر یک موقعیت یا رویداد خاص است. لازم است اشاره کنیم که در ذیل این رویکرد در ادبیات قیاس‌های تاریخی، دو فرضیه اصلی و رقیب شکل گرفته‌اند. براساس فرضیه اصلی، بین قیاس‌های تاریخی و تصمیم‌ها یا سیاست‌های اتخاذشده، رابطه علی-تکوینی وجود دارد؛ از این‌رو، قیاس‌های تاریخی به‌عنوان متغیر مستقل فرض شده‌اند، در حالی که بر مبنای ادعای فرضیه رقیب، تصمیم‌ها یا سیاست‌ها از پیش اتخاذ شده‌اند و هدف از استفاده از قیاس‌های تاریخی، توجیه^۱ سیاست‌های اتخاذشده و تأثیرگذاری بر این سیاست‌ها است؛ مسئله‌ای که برخی مورخان از آن به «سوءاستفاده از تاریخ» تعبیر کرده‌اند. در رویکرد سوم، یعنی رویکرد تفسیری،

پژوهشگر مقایسه‌کننده ضمن شناسایی قیاس‌های تاریخی به‌کاررفته در یک یا چند موقعیت یا زمینه رویدادی خاص، درصدد است که نشان دهد، چگونه قیاسگران کوشیده‌اند از رهگذر قیاس‌های تاریخی، موقعیت یا رویداد خاصی را فهم کنند. این رویکرد، اغلب در پژوهش قیاسی شکل‌گرفته توسط رسانه‌ها قابل‌شناسایی است. درنهایت، پژوهشگر در رویکرد ارزیابانه^۱ پژوهش‌های قیاسی^۲، در پی ارزیابی^۳ تأثیر قیاس‌های تاریخی به‌کاررفته بر تصمیم‌ها یا سیاست‌های اتخاذشده در مورد یک موقعیت یا رویداد خاص است. براین‌اساس، در این رویکرد، بر مبنای کیفیت ارزیابی کاربرد قیاس‌ها، از قیاس‌های تاریخی به «قیاس‌های خوب» و «قیاس‌های بد»^۴ تعبیر می‌شود. استفاده از این رویکرد قیاسی معمولاً در زمینه سیاست‌گذاری خارجی و داخلی دیده می‌شود. با این دسته‌بندی به‌سراغ معرفی چند پژوهش قیاسی در حوزه سیاست‌گذاری خارجی و داخلی می‌رویم.

دیوید پی. هوگتان (۲۰۰۴)، پژوهشگر حوزه استدلال قیاسی آمریکایی که این رویکرد را از روانشناسی شناختی به حوزه تحلیل سیاست‌گذاری خارجی بسط داده است، تلاش کرده است که نشان دهد، چگونه دانشجویان ایرانی و رئیس‌جمهور جیمی کارتر و دستیاران عالی‌رتبه وی، از قیاس‌های تاریخی بهره گرفته‌اند. حاصل پژوهش‌های هوگتان، شناسایی دوازده قیاس تاریخی است که قیاسگران در برخورد با این رویداد، به‌کار گرفته‌اند؛ به‌عنوان مثال، «کودتای تهران»، قیاس تاریخی شناسایی شده‌ای است که طرف ایرانی (دانشجویان) آن را به‌گونه‌ای گسترده به‌کار برده است، درحالی‌که «عملیات خلیج خوک‌ها در سال ۱۹۶۱»، قیاسی است که کارتر و برژینسکی به‌کار برده‌اند.

سینیور و کالینز (۲۰۱۳) کوشیده‌اند، نقشی را که استدلال قیاسی «از آغاز تا توجیه نتایج نامطلوب» جنگ لبنان-اسرائیل در سال ۲۰۰۶ بازی کرده است، ارزیابی کنند. به‌نظر نویسندگان، «برتری نیروی هوایی» و «باتلاق لبنان»، دو قیاسی هستند که

-
1. Evaluative
 2. Analogy Research
 3. Assess
 4. Good Analogy/Bad Analogy

بر درگیری های داخلی اسرائیل در مورد جنگ دوم لبنان مسلط بوده اند. مک دونالد (۲۰۱۰) تلاش کرده است نشان دهد که چگونه مارگارت تاچر و جورج واکر بوش، در رویارویی با رویداد حمله عراق به کویت (۱۹۹۰) به قیاس های تاریخی مونیخ (۱۹۳۹)، جنگ ویتنام (۱۹۷۵-۱۹۵۵)، و جنگ فالکلند (۱۹۸۲) متوسل شده اند. مک دونالد در این اثر بیان می کند که این دو رهبر، از طریق مقایسه صدام حسین و اشغال کویت توسط عراق با اشغال جزایر فالکلند توسط آرژانتین، استدلال قیاسی خود را براساس آن ها شکل داده و تصمیمشان، یعنی «استفاده به موقع و سریع از زور و نیروی نظامی» را برای بیرون راندن عراق از کویت، مناسب تشخیص داده اند.

دیسون و پرستون (۲۰۰۶) با استفاده از منابع بایگانی شده دوره ترومن، آیزنهاور، کندی، و جانسون و شش مورد تصمیم گیری، تصمیم ترومن برای مداخله در کره در سال ۱۹۵۰، تصمیم آیزنهاور برای عدم مداخله در «دین بین فو» در سال ۱۹۵۴، رفتار کندی در برابر بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲، و تصمیم های جانسون در مورد مداخله در ویتنام در سال ۱۹۶۵، به بررسی رابطه و ویژگی های فردی این رهبران با بهره گیری آن ها از قیاس های تاریخی پرداخته اند.

تیلور و روک (۱۹۹۵) کوشیده اند از طریق بررسی تأثیر قیاس های تاریخی مونیخ و ویتنام بر تصمیم های اتخاذ شده توسط اعضای کنگره درباره سیاست ایالات متحده در برابر عراق در طول بحران خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، مفروض کلی رهیافت استدلال قیاسی را مبنی بر «نقش درس هایی از گذشته، در قالب قیاس های تاریخی، در شکل دهی به گزینه های سیاستی سیاست گذاران خارجی معاصر آزمون کنند».

ویلیامز (۱۹۹۶) سعی کرده است نشان دهد که قیاس های تاریخی، چگونه بر تصمیم سیاست گذاران ایالات متحده برای استفاده از زور و نیروی نظامی در بحران گرانادا (۱۹۸۳) تأثیر گذاشته اند. براساس یافته های پژوهش، «بحران گروگان گیری ایران (۱۹۷۹)»، «ویتنام ۱۹۷۳-۱۹۵۷»، و «کوبا (۱۹۵۹)»، سه قیاس تاریخی ای هستند که در انتخاب و توجیه مداخله و کاربرد نیروی نظامی در بحران گرانادا به کمک مقامات واشینگتن آمده اند.

مقاله حاضر به دلیل تمرکز بر کاربرد قیاس‌های تاریخی در سیاست خارجی، به لحاظ رویکرد پژوهشی، ذیل حوزه پژوهش استدلال قیاسی در سیاست‌گذاری خارجی و رویکرد سوم از این حوزه قرار می‌گیرد. این پژوهش به لحاظ تمرکز قلمرو موضوعی، زمانی، و مکانی، با آثار شناسایی شده متفاوت است و در واقع، نخستین اثر در این زمینه به‌شمار می‌آید.

۲. چارچوب نظری

به نظر نویسندگان، حوزه پژوهش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به لحاظ چارچوب نظری، بیشتر زیر سیطره رویکردهای کلان است؛ بنابراین، چارچوب‌های نظری خرد، مانند چارچوب نظری به‌کاررفته در مقاله حاضر، که بر متغیرهای شناختی در فهم و تبیین پدیده‌های سیاست خارجی تأکید دارند، چندان مورد توجه پژوهشگران این حوزه مطالعاتی نبوده‌اند؛ از این رو، مقاله حاضر را به سبب کاربست «رهیافت استدلال قیاسی»، به عنوان رویکردی ذیل رویکردهای نظری خرد در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، می‌توان تلاشی برای گذار از نظریه‌های کلان به سوی نظریه‌های خرد در حوزه پژوهش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار آورد.

فرض اصلی رهیافت استدلال قیاسی، در زمینه‌ای گسترده‌تر از سیاست خارجی، این است که افراد، هنگام رویارویی با موقعیت یا مسئله‌ای جدید و ناآشنا که شناخت قابل‌کاربرد و بی‌واسطه‌ای در مورد آن ندارند و در عین حال، ناگزیر از تصمیم‌گیری برای حل آن مسئله هستند، به «گذشته» متوسل می‌شوند؛ به این شکل که از طریق قیاس موقعیت یا رویداد جاری با رویدادی در گذشته، به یک پیوند قیاسی بین این دو رویداد می‌رسند. در این رهیافت، منظور از قیاس، پدیده یا ابزاری شناختی است که نقش توصیف‌ناپذیری در فعالیتی مانند «استدلال» دارد. در اینجا، قیاس به‌عنوان یک فرایند استدلالی تعریف می‌شود؛ یک فرایند تفکر شناختی که از طریق قیاس شکل می‌گیرد؛ از این رو، استدلال قیاسی یا استدلال مبتنی بر قیاس، افزون بر قیاس‌سازی، دربرگیرنده یک فرایند استنتاجی نیز هست که به‌موجب آن، ویژگی‌های یک پدیده یا رویداد جاری از طریق شناخت ویژگی‌های رویداد دیگر

استنتاج می شود. چنانچه این رویداد، یک رویداد تاریخی باشد، آن گاه یک قیاس تاریخی قلمداد می شود.

همان گونه که ورتسبرگر تأکید می کند، فرایند استدلال قیاسی، به یک قیاس صرف محدود نیست، بلکه مستلزم فرایندی دو مرحله ای است: ابتدا، ایجاد یک قیاس یا شباهت بین دو رویداد، و دیگری، قیاس بین علل آن ها، با این استنتاج که علل مشابه، بیانگر نتایج مشابه نیز هستند. ورتسبرگر از مرحله آخر به عنوان مرحله «نتیجه گیری» یا «استنتاج علی^۱» یاد می کند (Vertzberger, 1986: 226). تشریح جزئیات رهیافت استدلال قیاسی، خارج از حوصله پژوهش حاضر است؛ بنابراین، در اینجا، به تناسب بحث، تنها به سه جزء از اجزای اصلی این فرایند شناختی اشاره می کنیم.

در یک فرایند استدلال قیاسی، ابتدا دو جزء مهم قابل شناسایی هستند: جزء مقصد (هدف)، و منبع. مقصد، به مسئله، موقعیت، یا رویداد جاری و منبع، به مسئله، موقعیت، یا رویدادی در گذشته اشاره دارد. در یک فرایند استدلال قیاسی، فرد در نقش یک قیاسگر، پس از روبه رو شدن با یک رویداد جاری نا آشنا (به عنوان مقصد)، اقدام به بازیابی رویدادی در گذشته (به عنوان منبع) می کند که مشابه رویداد جاری، به نظر می رسد. به عبارت دقیق تر، فرد پس از بازیابی منبع، از طریق فرایند نمونه سازی^۲، یعنی یافتن مجموعه ای از شباهت های یک به یک (اغلب ناقص) بین آن دو [مقصد و منبع]، اقدام به «انتقال شناخت خود از آن به مقصد می کند (Gick and Holyoak, 1983: 2) و سپس، براساس این نمونه سازی، یک استنتاج قیاسی را درباره مقصد شکل می دهد؛ از این رو، برخی از روانشناسان شناختی با تأکید بر فرایند نمونه سازی، آن را جزء مهمی در فرایند استدلال قیاسی تلقی می کنند؛ به عنوان نمونه، هال، با تأکید بر این جزء، فرایند استدلال قیاسی را نمونه سازی بین عناصری از حوزه منبع و حوزه مقصد توصیف می کند (Hall, 1989). در بحث هال، یک استدلال قیاسی، تا اندازه ای سودمند است که قیاسگر با منبع آشنا است و می تواند عناصر یا روابط شناخته شده را از حوزه منبع به درون عناصر یا روابط ناشناخته در حوزه هدف، نمونه سازی کند. به نظر هال، این عناصر یا اجزای نمونه سازی شده، همان استنتاج های قیاسی هستند؛ از این رو، در تعریف هال (۱۹۸۹) از

1. Causal Inference
2. Mapping

فرایند استدلال قیاسی، منبع، مقصد، نمونه‌سازی، و استنتاج قیاسی، اجزای سازنده یک استدلال قیاسی فرض شده‌اند. هالیوک، روانشناس شناختی، نیز نمونه‌سازی را دسته‌ای از همانندی‌های نظام‌مند می‌داند که کارکردشان، هم‌تراز کردن عناصری از مقصد و منبع است. به گفته هالیوک، «برپایه نمونه‌سازی است که استنتاج ارجاعات جدید در مورد مقصد و در نتیجه، بسط و بازنمایی آن امکان‌پذیر می‌شود (Holyoak, 2005: 117-118)».

مقاله حاضر با در نظر گرفتن «مسئله هسته‌ای ایران» به‌عنوان رویداد جاری یا مقصد، اقدام به شناسایی رویدادهای تاریخی‌ای (به‌عنوان منبع) کرده است که مقامات سیاسی و تحلیلگران خارجی در نقش قیاسگر، در رویارویی با مسئله هسته‌ای ایران، کوشیده‌اند از طریق قیاس و استنتاج برخی شباهت‌ها بین عناصری از رویداد جاری مسئله هسته‌ای ایران با عناصری از رویدادهایی در گذشته، استدلال خود را مبنی بر موافقت یا مخالفت با ابعادی از مسئله هسته‌ای ایران، «از انجام مذاکرات تا توافقات به‌دست‌آمده» ارائه کنند. از نگاه پژوهش حاضر، در چارچوب نظری رهیافت استدلال قیاسی، این استدلال‌ها به‌منزله پاسخی هستند که در درون یک فهم مبتنی بر یک پیوند قیاسی بین رویداد جاری مسئله هسته‌ای ایران و رویدادهای تاریخی بازیابی شده توسط قیاسگران شکل گرفته‌اند.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر برپایه رویکردی توصیفی-اکتشافی، در صدد شناسایی رویدادهای تاریخی‌ای برآمده است که مقامات دولتی و تحلیلگران خارج از ایران، در فاصله زمانی ۲۰۱۶-۲۰۰۳، در رویارویی با رویداد جاری مسئله هسته‌ای ایران به‌کار برده‌اند. این مقاله با فرض رویدادهای تاریخی شناسایی شده به‌عنوان قیاس‌های تاریخی، بر شناسایی موارد صریحی از کاربرد این قیاس‌ها تأکید دارد. در این راستا، رویدادهای تاریخی تشریح شده، اجزای قیاس‌های تعیین شده هستند. سپس شیوه استفاده مقامات دولتی و تحلیلگران از این رویدادها برای بیان استدلال‌های خودشان، تبیین شده است.

جامعه مورد مطالعه این پژوهش، دربرگیرنده همه استدلال‌های قیاسی تاریخی‌ای است که مقامات دولتی و تحلیلگران خارج از ایران در فاصله زمانی

۲۰۱۶-۲۰۰۳ به کار برده‌اند و در رسانه‌ها بازتاب یافته است. تأکید پژوهش در گردآوری داده‌ها، بر جست‌وجوی منابع دست اول، به‌ویژه بر نقل قول‌های مستقیم از قیاسگران بوده است که در رسانه‌های گوناگون بازتاب یافته‌اند. کاربرد برخی از قیاس‌ها، بیش از تعداد مواردی است که در این پژوهش ذکر شده است، اما برای پرهیز از افزایش حجم مقاله، نمونه‌هایی از هر قیاس مطرح شده است. همچنین، در تحلیل داده‌ها از کاربرد ساده‌ای از تکنیک تحلیل محتوا بهره گرفته شده و براین اساس، واحد تحلیل، بین پاراگراف و جمله متغیر بوده است.

۴. یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش براساس تاریخ وقوع منابع قیاس‌شده با مسئله هسته‌ای ایران تنظیم شده‌اند.

۴-۱. قیاس مونیخ

۴-۱-۱. زمینه تاریخی

قیاس تاریخی مونیخ به توافقی به همین نام اشاره دارد که طی کنفرانسی در شهر مونیخ آلمان، در سپتامبر ۱۹۳۸ بین آلمان نازی، بریتانیا، فرانسه، و ایتالیا امضا شد. چمبرلین، نخست‌وزیر وقت بریتانیا در طرحی که نظر فرانسه را نیز در آن در نظر گرفته بود، واگذاری بخش‌هایی از نواحی آلمانی‌نشین چکسلواکی را به این امید که پایانی بر جاه‌طلبی‌های ارضی هیتلر باشد، پیشنهاد کرده بود. پیشنهاد چمبرلین، حمل بر خوش‌بینی و ساده‌لوحی و از سیاستش در برخورد با هیتلر به «سیاست مماشات» در برابر یک دولت خودکامه تعبیر شد؛ سیاستی که از نگاه منتقدان چمبرلین، نتیجه‌اش تجزیه چکسلواکی، سیطره آلمان بر اروپای شرقی، و درنهایت، جنگ جهانی دوم بود (ر.ک به: مورن، ۱۳۷۹).

۴-۱-۲. موارد به‌کارگیری

قیاس تاریخی مونیخ، فراگیرترین قیاسی است که مخالفان مذاکرات هسته‌ای ایران به کار گرفته‌اند. کاربران این قیاس در رویارویی با موقعیت جاری مذاکرات هسته‌ای ایران، به تناسب فهم خود از این رویداد یا توجیه مخالفت خود با آن، اجزایی از

رویدادهای تاریخی توافق مونیخ را بازیابی و نمونه‌سازی کرده‌اند. این اجزا عبارتند از: هیتلر / آلمان نازی؛ چمبرلین؛ چکسلواکی / اروپای شرقی و هولوکاست. تدکروز، سناتور جمهوری خواه، درباره برجام می‌گوید: «توافقی که امروز در حال انجام است، یادآور توافق مونیخ در سال ۱۹۳۸ است» (Cruz, 2015). موشه فیگلین، عضو جناح راست مجلس اسرائیل، بر این نظر است که: «نسخه ایرانی توافق مونیخ، دقیقاً در ژنو امضا شد. همانند چکسلواکی در سال ۱۹۳۸ که نقشی در گفت‌وگوهای قدرت‌های غربی (که به‌گونه‌ای مؤثر موجب سقوطش شدند) نداشت، امروز نیز اسرائیل قربانی شدن موجودیتش را توسط غرب در خارج از گود به نظاره نشسته است» (Feiglin, 2093). در قیاس فیگلین، موقعیت جاری مذاکرات هسته‌ای ایران با رویداد تاریخی توافق مونیخ، این‌گونه نمونه‌سازی شده است: توافق ژنو = توافق مونیخ؛ اسرائیل = چکسلواکی. نمونه‌سازی اسرائیل = چکسلواکی در فرایند استدلال قیاسی فیگلین به موضوع عدم حضور نماینده کشور چکسلواکی در کنفرانس مونیخ اشاره دارد. برخی مخالفان مذاکرات هسته‌ای ایران، همانند فیگلین معتقدند، کشورهای غربی، منافع حیاتی اسرائیل را در مذاکرات هسته‌ای با ایران نادیده گرفته‌اند.

در مورد دیگری از کاربرد قیاس مونیخ، قیاس‌گران اقدام به بازیابی و نمونه‌سازی جزء هیتلر / آلمان نازی از اجزای رویداد تاریخی توافق مونیخ کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، در مجله «یهود ژورنال»، قیاس‌گر، بین توافق هسته‌ای برجام و توافق مونیخ، براساس جزء هیتلر / آلمان نازی، چند همانندی را یافته است: «بزرگ‌ترین هدف نازی‌ها، نابودی یهودیان اروپا بود، بزرگ‌ترین هدف ایران نیز نابودی دولت یهود است... آلمان در صدد سلطه بر اروپا بود، ایران نیز در صدد تسلط یافتن بر خاورمیانه و جهان اسلام است. بریتانیا و فرانسه با آلمان نازی ممانعت کردند؛ بریتانیا و فرانسه به‌همراه ایالات متحده آمریکا، سیاست ممانعت با ایران را انتخاب کرده‌اند و شاید مهم‌ترین شباهت، اینکه، در سال ۱۹۳۸ دموکراسی‌های غربی، نازیسم را به‌عنوان مسئله یهودیان نادیده گرفتند و امروز نیز برنامه هسته‌ای ایران، غالباً به‌عنوان مشکل اسرائیل، نادیده گرفته می‌شود (Prager, 2015).

در این استدلال قیاسی، مذاکرات هسته‌ای ایران با توافق مونیخ، به این شکل نمونه‌سازی شده است: جمهوری اسلامی ایران = آلمان نازی، طرف غربی مذاکرات هسته‌ای ایران = بریتانیا، فرانسه و ایالات متحده آمریکا. این نمونه‌سازی از طریق همانندسازی ماهیت و انگیزه‌های آلمان نازی و ایران و سیاست بریتانیا و فرانسه با آلمان نازی و سیاست طرف غربی در مورد مذاکره با ایران انجام شده است. قیاس گر، سیاست طرف غربی با ایران را در قیاس با سیاست بریتانیا و فرانسه در برخورد با آلمان نازی به «سیاست مماشات» به‌عنوان یکی از اجزای رویداد تاریخی توافق مونیخ تشبیه کرده است. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، اصطلاح «سیاست مماشات» بیشتر برای توصیف توافق مونیخ (۱۹۳۸) به‌کار می‌رود که نتیجه آن، تجزیه چکسلواکی بود و درعمل، اروپای شرقی را به زیر سیطره آلمان برد. برخی قیاس‌گران در فرایند استدلال قیاسی مذاکرات هسته‌ای ایران با توافق مونیخ، جزء هیتلر، رهبر آلمان نازی، را برجسته کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، نورمن پوهورتس، کارشناس سیاسی نومحافظه‌کار آمریکایی، در مقایسه سخنان محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور پیشین ایران، درباره «محو اسرائیل از صفحه روزگار» با آدولف هیتلر در کتاب «نبرد من»، استدلال می‌کند: «ناکامی قدرت‌های غربی در استفاده از نیروی نظامی برای توقف احمدی‌نژاد، همان اندازه غیرمسئولانه است که متوقف نکردن هیتلر در مونیخ، هنگامی که می‌شد، او [هیتلر] را با هزینه ناچیزی شکست داد» (Podhoretz, 2007).

جزء دیگری از رویداد تاریخی توافق مونیخ که مخالفان مذاکرات هسته‌ای به‌کار برده‌اند، «چمبرلین»، نخست‌وزیر وقت انگلستان است. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، پیشنهاد چمبرلین در کنفرانس مونیخ به ساده‌لوحی و سیاست مماشات تعبیر شده است. آلن وست، نماینده کنگره آمریکا درباره توافق ژنو می‌گوید: «آخر وقت دیشب، هیچ چیز خوبی اتفاق نیفتاد و آمریکا تنها لحظه به‌روزشده‌ای از زمان چمبرلین را تکرار کرد.... این، دیپلماسی نیست، این، سازشی خفت‌بار است» (West, 2013). آلن وست، اواما را با چمبرلین نمونه‌سازی کرده و براین اساس، سیاست اواما را در برخورد با مسئله هسته‌ای، سازشکارانه توصیف کرده است.

«هولوکاست»، جزء دیگری از رویداد تاریخی توافق مونیخ است که در

استدلال قیاسی برخی مخالفان مذاکرات هسته‌ای، نمونه‌سازی شده است. در اینجا قیاس‌گران به‌طور مشخص، به پیامدهای توافق ناشی از واگذاری نواحی آلمانی‌نشین چکسلواکی به آلمان نازی اشاره کرده‌اند و هولوکاست را پیامد توافق مونیخ یا سیاست سازش با دیکتاتور (هیتلر) می‌دانند.

در سخنرانی نتانیا‌هو در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۰۹ آمده است: «سازمان ملل، پس از کشتار جمعی جنگ جهانی دوم و فاجعه هولوکاست تأسیس شد. این سازمان، متعهد شد که از پیشامد دوباره رویدادهای دهشتناکی مانند هولوکاست جلوگیری کند. دیروز، مردی [اشاره به محمود احمدی‌نژاد] که از این تریبون، هولوکاست را یک دروغ می‌پندارد... تنها پس از شش دهه بعد از هولوکاست، شما به مردی که منکر قتل شش میلیون یهودی می‌شود، مردی که نوید نابودی اسرائیل را می‌دهد، مشروعیت می‌بخشید... ایران... اگر بتواند، به کشنده‌ترین سلاح‌ها دسترسی پیدا کند، تاریخ برای یک لحظه به عقب برخواهد گشت و مانند پیروزی دیرهنگام بر نازی‌ها، نیروهای پیشرفت و آزادی، تنها با صرف هزینه و تلفات وحشتناک، غلبه خواهند یافت» (Netanyahu, 2009).

همان‌گونه که در این متن آمده است، در فرایند استدلال قیاسی، جزء هولوکاست، به‌عنوان پیامد توافق مونیخ به‌کار رفته است و براساس آن، استنتاج شده است که برای پرهیز از تکرار رویداد هولوکاست باید برنامه هسته‌ای ایران را زود هنگام (در قیاس با برخورد قدرت‌های غربی با آلمان هیتلری که آن را به برخورد دیرهنگام تعبیر می‌کنند)، متوقف کرد.

۲-۴. قیاس یالتا

۱-۲-۴. زمینه تاریخی

قیاس تاریخی یالتا به توافقی به همین نام اشاره دارد که طی یک کنفرانس در سال ۱۹۴۵ بین روزولت، استالین، و چرچیل در استراحت‌گاه یالتا، واقع در «کریمه» به‌دست آمد. به‌محض اینکه شکست آلمان نازی در دیدرس قرار گرفت، سران سه قدرت بزرگ، گرد هم آمدند تا دربارهٔ هدایت جنگ در آینده و ایجاد نظم بین‌المللی پس از جنگ تصمیم بگیرند. در این کنفرانس، دربارهٔ آینده اروپای شرقی نیز بین

سه قدرت توافقی به دست آمد. از جمله اینکه گفته شده است، آمریکایی‌ها برتری شوروی را بر اروپای شرقی پذیرفتند» (ایوانز و نونام، ۱۳۸۱: ۸۹۰-۸۸۹).

۲-۴. موارد به کارگیری

قیاس یالتا بیشتر از سوی مخالفان مذاکرات هسته‌ای ایران به کار گرفته شده است. در استفاده از قیاس یالتا، جزء «پیامدها» بیش از سایر اجزاء، بازیابی و نمونه‌سازی شده است. *راسل ای برمن*، استاد دانشگاه استنفورد، با ایجاد پیوند قیاسی بین توافق برجام و توافق یالتا، بر این نظر است که: «درست همان‌گونه که یالتا، سلطه شوروی را بر اروپای شرقی به رسمیت شناخت، توافق ایران نیز به گونه‌ای غیررسمی، دولت ایران را به عنوان قدرت مسلط در منطقه خاورمیانه به رسمیت می‌شناسد... یالتا، اروپای شرقی را به مسکو واگذار کرد، اواما، خاورمیانه را به تهران». براین اساس، این قیاس‌گر نتیجه می‌گیرد: «این توافق، توافق بدی خواهد بود، درست همان‌گونه که یالتا هفتاد سال پیش بود...» (Berman, 2015). همان‌گونه که مشخص است، در فرایند استدلال قیاسی برمن، نمونه‌سازی بین دو رویداد جاری توافق هسته‌ای ایران و رویداد تاریخی توافق یالتا، براساس جزء «پیامد» در هر دو رویداد صورت گرفته است. بدین صورت که پیامد توافق یالتا، واگذاری اروپای شرقی به شوروی و پیامد توافق برجام، واگذاری خاورمیانه به ایران ذکر شده است.

گیتلین، استاد دانشگاه کلمبیا نیز معتقد است: «توافق یالتا، کارت سفیدی را به شوروی در اروپای شرقی و مرکزی داد. بله! حقیقت دارد، اما آیا گزینه دیگری وجود داشت؟» (Gitlin, 2015).

از مقایسه کاربرد قیاس یالتا توسط این دو قیاس‌گر چنین به نظر می‌رسد که گیتلین، در رویارویی با رویداد جاری توافق برجام، قیاس یالتا را در مخالفت با کاربرد قیاس مونیخ به کار برده است. براساس استدلال قیاسی گیتلین، توافق هسته‌ای ایران را باید در زمینه جنگ سرد دید و از این رو، معتقد است: «بحث هسته‌ای ایران در رابطه با استالین [به عنوان جزئی از قیاس یالتا] بهتر فهمیده می‌شود، تا هیتلر [به عنوان جزئی از قیاس مونیخ]» (Gitlin, 2015). از این نظر، از فرایند استدلال قیاسی وی چنین استنباط می‌شود که این قیاس‌گر، به‌طور ضمنی با توافق هسته‌ای ایران

موافق است، زیرا (به نظر او) این توافق، تنها گزینه گروه ۵+۱، به ویژه آمریکایی‌ها بوده است؛ درست همانند واگذاری اروپای شرقی به شوروی در توافق یالتا.

۴-۳. قیاس نیکسون-چین کمونیست

۴-۳-۱. زمینه تاریخی

قیاس تاریخی نیکسون-چین کمونیست^۱ به طور مشخص، به سیاست «گشودن در به روی چین»، به عنوان یکی از ابتکارهای سیاسی دولت نیکسون اشاره دارد. ریچارد نیکسون، رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا، در سال ۱۹۷۲، در سفر به پکن، زمینه ایجاد روابط حسنه میان دو قدرت را فراهم کرد» (شولزینگر، ۱۳۸۹: ۳۳۰-۳۲۹).

۴-۳-۲. موارد به کارگیری

قیاس تاریخی نیکسون-چین قیاسی است که بیشتر، موافقان مذاکرات هسته‌ای ایران از آن استفاده کرده‌اند. در به کارگیری این قیاس، سه جزء از رویداد تاریخی «سیاست گشودن در به سوی چین کمونیست در دهه ۱۹۷۰» بازیابی و نمونه‌سازی شده‌اند. این اجزاء عبارتند از: نیکسون، چین کمونیست، و مائو. قیاس‌گران، به کمک این اجزاء، در فرایند استدلال قیاسی خود، رویداد جاری مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ را با این رویداد تاریخی، این گونه نمونه‌سازی کرده‌اند: جمهوری اسلامی ایران = چین کمونیست؛ اوپاما = نیکسون؛ حسن روحانی = مائو.

یانگ، بین حسن روحانی و مائو، این گونه همانندسازی کرده است: «در هر دو مورد، هم چین آن موقع، و هم ایران کنونی، یک رئیس جمهور به منظور ترسیم دوباره نقشه روابط بین الملل، گامی تاریخی برداشته‌اند» (Yung, 2015). براساس استنتاج قیاسی یانگ، همان گونه که سیاست گشودن در به سوی چین نیکسون، زمینه‌های تغییر رفتار چین کمونیست را در روابط بین الملل فراهم کرد، توافق هسته‌ای با ایران نیز موجب تغییر رفتار ایران در آینده خواهد شد.

باچلار، در مطلبی که در سایت اینترنتی بخش آمریکایی شبکه الجزیره بازتاب یافته است، از گذر قیاس مذاکرات هسته‌ای ایران با جزء نیکسون، از رویداد

1. The Nixon- Red/China

سیاست گشودن در به سوی چین، این گونه استدلال کرده است: «آنچه رئیس جمهور از مذاکراتش با ایران می خواهد، با سیاست تنش زدایی رئیس جمهور نیکسون برابری می کند» (Bachelor, 2015). جان فرر، پژوهشگر دانشگاه استنفورد، استدلال کرده است که توافق هسته ای برجام، نقش یک عامل ژئوپلیتیکی تغییردهنده بازی را ایفا خواهد کرد و از این رو، با سیاست تنش زدایی نیکسون با چین برابری می کند (Ferrer, 2015).

۴-۴. قیاس اتحاد شوروی

۴-۴-۱. زمینه تاریخی

قیاس تاریخی اتحاد شوروی به طور مشخص، به راهبرد آمریکا در مورد اتحاد شوروی در دوران جنگ سرد اشاره دارد. این راهبرد، دامنه ای از سیاست های مواجهه جویانه اصولی دهه ۱۹۵۰ (سیاست مهار یا سد نفوذ) تا دیپلماسی انعطاف پذیر در دهه ۱۹۶۰، ۱۹۷۰، و ۱۹۸۰ (سیاست تنش زدایی) را دربر می گیرد (ر.ک. شولزینگر، ۱۳۸۹).

۴-۴-۲. موارد به کارگیری

در به کارگیری قیاس تاریخی اتحاد شوروی در رویارویی با موقعیت جاری مسئله هسته ای ایران، قیاس گران، به تناسب هدف خود، مبنی بر فهم یا توجیه موافقت با مذاکرات آمریکا (در چارچوب مذاکرات هسته ای گروه ۵+۱) با ایران، اقدام به بازیابی و نمونه سازی دو جزء از این قیاس تاریخی کرده اند. این اجزا عبارتند از: «سیاست سد نفوذ» و «سیاست تنش زدایی». در اینجا به مواردی از به کارگیری این قیاس اشاره می کنیم.

سجادپور، عضو ارشد اندیشکده کارنگی، میان جمهوری اسلامی ایران و اتحاد شوروی در دهه ۱۹۸۰، این همانندی ها را یافته است: «جمهوری اسلامی ایران، همانند اتحاد شوروی، با مظلوم نمایی، مشروعیت داخلی اش را از مخالفتش با ایالات متحده می گیرد و همانند شوروی، خصومتی ذاتی با لیبرالیسم دارد؛ از این رو، سیاست هایش در قبال غرب، تاکتیکی است نه راهبردی» (Sadjadpour, 2010). این قیاس گر، براساس این

همانندی‌ها، به سیاست‌گذاران سیاست خارجی ایالات متحده توصیه می‌کند، در برخورد با ایران، درباره موضوعاتی مانند برنامه تسلیحات هسته‌ای این کشور با در پیش گرفتن سیاست مهار یا سد نفوذ، خونسردی خود را حفظ کنند و در گفت‌وگوهایشان با تهران، انتظاراتشان را تعدیل کنند تا جمهوری اسلامی، زیر فشارهای ناشی از تضادهای داخلی و نابسامانی اقتصادی، فروپاشد (Sadjadpour, 2010).

در اینجا، «سیاست سد نفوذ» به‌عنوان جزء سازنده قیاس اتحاد شوروی که در فرایند استدلال قیاسی سجادپور، بازیابی و نمونه‌سازی شده است، به راهبرد سیاست خارجی آمریکا در قبال شوروی در دهه ۱۹۵۰ اشاره دارد. جورج اف. کنان، از طرفداران این سیاست، که در آن زمان معاون سفیر ایالات متحده آمریکا در شوروی بود، در سال ۱۹۴۷ به دولت آمریکا پیشنهاد کرد، برای مقابله با خطر توسعه‌طلبی اتحاد شوروی، سیاست سد نفوذ را به‌کار گیرد تا با گذشت زمان، نظام کمونیستی فروپاشد. به توصیه کنان، در آن مقطع زمانی، بنیان سیاست خارجی ایالات متحده باید مهار صبورانه و درعین‌حال، سرسختانه تمایلات توسعه‌طلبانه اتحاد شوروی باشد (Kennan, 1947).

باراک اوباما نیز در همین زمینه در دفاع از برجام گفته است: «مردم آمریکا به‌خاطر دارند که در اوج جنگ سرد، رؤسای جمهور ما مانند نیکسون و ریگان به توافقات تاریخی کنترل تسلیحات با اتحاد شوروی دست یافتند... به‌رغم این واقعیت که دشمن نه‌تنها تهدید به نابودی در کشورمان و شیوه زندگی‌مان کرد، بلکه ابزارهایی را برای انجام آن در اختیار داشت» (Obama, 2015). در استدلال قیاسی اوباما، مسئله هسته‌ای ایران با روابط ایالات متحده-شوروی، این‌گونه نمونه‌سازی شده است: جمهوری اسلامی ایران = اتحاد شوروی؛ اوباما = نیکسون و ریگان؛ توافق هسته‌ای برجام = توافقات کنترل تسلیحات در اوج جنگ سرد. استنباط ما این است که این قیاس‌گر، توافق هسته‌ای برجام را در زمینه سیاست تنش‌زدایی قرار داده است.

۴-۵. قیاس ریکیاویک

۴-۵-۱. زمینه تاریخی

قیاس ریکیاویک، به نشستی اشاره دارد که در اکتبر ۱۹۸۶ با حضور ریگان و گورباچف، در ریکیاویک برگزار شد. هدف از این نشست، گفت‌وگو درباره یک

توافقنامه کنترل تسلیحات عنوان شده است. نشست ریکیاویک در پی رد پیشنهاد رهبر شوروی از سوی ریگان شکست خورد (ر.ک. به: سویزی، ۱۳۶۹).

۲-۵-۴. موارد به کارگیری

اشاره ما به قیاس ریکیاویک، با وجود فراگیر نبودن طرح آن از سوی موافقان مذاکرات هسته ای ایران، به این منظور است که تأکید کنیم، برخی قیاس گران، مانند باراک اوباما، کوشیده اند استدلال هایشان در مورد رویداد جاری مسئله هسته ای ایران را در زمینه توافقات کنترل و محدودسازی تسلیحات هسته ای، فهم یا توجیه کنند. دومینیک ترینی در تحلیل مختصر خود از توافق هسته ای گروه ۵+۱ با ایران می نویسد: «اگر توافق با ایران [توافق] مونیخ نیست، می تواند ریکیاویک باشد» (Trieny, 2015). ترینی در فرایند استدلال قیاسی، جزء «پیامدها»ی نشست تاریخی ریکیاویک را بازایی و نمونه سازی کرده است. اگرچه همان گونه که مطرح شد، نشست اولیه رؤسای جمهور ایالات متحده و اتحاد شوروی در ریکیاویک (۱۹۸۶) شکست خورد، اما به نظر ترینی، نشست ریکیاویک، زمینه را برای دستیابی به توافقنامه ای در مورد کنترل تسلیحات، از جمله امضای قرارداد محدودسازی موشک های هسته ای با برد متوسط (آی ان اف ۱) فراهم کرد. براین اساس، در استدلال قیاسی ترینی، توافق هسته ای برجام باید در بستر توافقات کنترل و محدودسازی تسلیحات هسته ای دیده شود و در نتیجه، «احتمالاً توافق خوبی خواهد بود» (Trieny, 2015)؛ شبیه استدلال اوباما، در دفاع یا توجیه توافق هسته ای برجام که پیش از این مطرح شد.

۶-۴. قیاس کره شمالی

۱-۶-۴. زمینه تاریخی

قیاس کره شمالی به توافق هایی اشاره دارد که در سال های ۱۹۹۴، ۲۰۰۵، و ۲۰۰۷، با هدف محدودسازی برنامه هسته ای کره شمالی، میان این کشور و ایالات متحده آمریکا و قدرت های دیگر انجام شده است. براساس این توافق، از پیونگیانگ خواسته شده بود، برنامه هسته ای خود را برچیند و نظارت سازمان بین المللی انرژی

اتمی را بر جزئیات برنامه‌اش بپذیرد. در مقابل، در چارچوب این توافق، کره شمالی نیز امتیازهایی را دریافت می‌کرد. به نظر می‌رسید، توافق «چارچوب مورد توافق ۱۹۹۴» شروع خوبی باشد، اما در نهایت، شکست خورد (ر.ک: Moore, 2008).

۲-۶-۴. موارد به کارگیری

قیاس تاریخی کره شمالی، مانند قیاس مونیخ، قیاس فراگیری است که مخالفان مذاکرات هسته‌ای به کار برده‌اند. این قیاس‌گران، از رهگذر قیاس مذاکرات هسته‌ای گروه ۵+۱ با ایران، با مذاکرات هسته‌ای کره شمالی در سال‌های ۱۹۹۴، ۲۰۰۵، و ۲۰۰۷ استنتاج کرده‌اند که هرگونه توافق هسته‌ای با ایران، محکوم به شکست خواهد بود. در استدلال قیاسی کاربران این قیاس، جزء «طرف کره شمالی» بیش از سایر اجزا، بازیابی و نمونه‌سازی شده است. این جزء، در فرایند استدلال قیاسی کاربران قیاس کره شمالی، براساس شاخص‌های «رفتار رژیم کره شمالی (در مورد عدم همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی) و نگرش رهبران» این رژیم (در مورد بدگمانی به کنشگران نظام بین‌الملل، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا) به کار رفته است.

بنیامین نتانیاهو، توافق هسته‌ای برجام را «تکرار اشتباه‌های انجام‌شده با کره شمالی» توصیف کرده است (Netanyahu, 2015). ایوال/اشتاینیتس، مقام دیگر اسرائیلی، معتقد است: «دو مدل در مورد توافق [هسته‌ای] وجود دارد: لیبی و کره شمالی. ما در مورد ایران به مدل لیبی نیاز داریم» (Steinitz, 2013). اشاره او به مدل لیبی براین اساس انجام شده است که از نگاه کارشناسان امنیتی، به لیبی به‌عنوان الگوی موفق از توافقات انجام‌شده در مورد برچیدن برنامه هسته‌ای اشاره می‌شود. لیبی طی یک توافقنامه در سال ۲۰۰۳، برنامه هسته‌ای خود را به‌طور کامل رها کرد. در فرایند استدلال قیاسی اشتاینیتس، توافق ژنو با توافقات هسته‌ای کره شمالی نمونه‌سازی شده است: «توافق با ایران، بیشتر شبیه توافق ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ با کره شمالی است که براساس آن‌ها، پیونگ یانگ تعهد داد، برنامه هسته‌ای‌اش را به‌طور کامل برچیند، اما دوباره آن را از سر گرفت» (Steinitz, 2013).

برخی تحلیل‌گران و مقامات سیاسی آمریکایی، به‌ویژه جمهوری خواهان، استدلال‌های خود را در رویارویی با رویداد مذاکرات هسته‌ای ایران، از رهگذر قیاس

این رویداد با رویداد توافقات هسته ای کره شمالی بیان کرده اند؛ به عنوان نمونه، جیمز اس، رابینز بر این نظر است که «اگر کره شمالی توانست برنامه هسته ای اش را، آن هم با وجود یک توافق انجام شده مناسب، گسترش دهد و سلاح هسته ای را آزمایش کند، چرا ایران نتواند بر مبنای یک توافق ضعیف تر بمب بسازد؟ کره شمالی نسبت به ایران، کشوری ضعیف تر با برنامه هسته ای کمتر توسعه یافته ای است، با این حال، برنامه هسته ای خود را از سر گرفت و به بمب دست یافت؛ اگر آن ها می توانند چنین کنند، ایران هم می تواند به بمب دست یابد، چه با توافق، چه بدون توافق» (Robbins, 2015).

پرکوویچ، بین ایران و کره شمالی سه همانندی را یافته است: «اینکه، ایران نیز مانند کره شمالی با آژانس بین المللی انرژی اتمی شفافیت و همکاری لازم را در پاسخ به پرسش های مطرح شده درباره فعالیت های هسته ای گذشته اش، نخواهد داشت و مقاومت خواهد کرد، رهبر ایران نیز مانند رهبر کره شمالی در اواسط دهه ۱۹۹۰، در مورد کنشگران دیگر (نظام بین الملل)، به ویژه ایالات متحده، دچار بدگمانی است»؛ پس (بنا بر استنتاج قیاسی پرکوویچ)، «همان گونه که کره شمالی مدت کوتاهی پس از توافق ۱۹۹۴، برخلاف هنجارهای حقوق بین الملل اقدام به گسترش برنامه هسته ای و آزمایش موشک های بالستیک کرد، احتمالاً ایران نیز برخلاف دست کم - هنجارهای غربی، چنین عمل خواهد کرد» (Perkovich, 2015).

همان گونه که مشخص است، در این استدلال های قیاسی، قیاس گران با بازیابی و نمونه سازی جزء «طرف کره شمالی» از اجزای رویداد توافق های هسته ای سال های ۱۹۹۴، ۲۰۰۵، و ۲۰۰۷ و با برجسته کردن رفتار و نگرش رهبران این کشور، به عنوان شاخص های این جزء، استنتاج کرده اند که هرگونه توافق با ایران با هدف جلوگیری از دستیابی این کشور به سلاح های هسته ای، به دلیل غیرقابل اعتماد بودن رفتار آن مانند کره شمالی - محکوم به شکست خواهد بود.

در مجموع، قیاس های مونیخ، یالتا، نیکسون-چین کمونیست، اتحاد شوروی، ریکیاویک، و کره شمالی، قیاس های تاریخی ای هستند که مقامات دولتی و تحلیل گران سیاست خارجی به کمک آن ها استدلال های خود را مبنی بر موافقت یا مخالفت با اجزایی از موقعیت جاری مسئله هسته ای ایران بیان کرده اند. جمع بندی قیاس های تاریخی در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول شماره (۱). قیاس‌های تاریخی به‌کاررفته در رویارویی با موقعیت جاری مسئله هسته‌ای ایران

عنوان قیاس	قیاس‌گران عمده	زمینه تاریخی قیاس	منبع قیاس	سیاست پیشنهادی درباره مسئله هسته‌ای ایران
مونیک	- مخالفان مذاکرات هسته‌ای گروه ۵+۱ ایران - مقامات و تحلیل‌گران آمریکایی و اسرائیلی	-امضای توافق مونیک، ۱۹۳۸ میان آلمان نازی، بریتانیا، فرانسه و ایتالیا	-تاریخ جهان (قرن بیستم-جنگ جهانی دوم)	- مخالفت با مذاکرات هسته‌ای گروه ۵+۱ و - مخالفت با توافقات هسته‌ای به‌دست‌آمده
یالتا	- مخالفان مذاکرات هسته‌ای گروه ۵+۱ ایران	-امضای توافق یالتا، فوریه ۱۹۴۵ بین روزولت، استالین و چرچیل	-تاریخ جهان (قرن بیستم-جنگ جهانی دوم)	-مخالفت با توافقات هسته‌ای گروه ۵+۱ ایران
نیکسون-چین کمونیست	- موافقان مذاکرات هسته‌ای گروه ۵+۱ ایران - باراک اوباما	- سیاست «گشودن در به‌سوی چین» ریچارد نیکسون در اوایل دهه ۱۹۷۰	- تاریخ دیپلماسی آمریکای دوره جنگ سرد	- موافق مذاکرات هسته‌ای آمریکا و ایران - حمایت از توافقات هسته‌ای به‌دست‌آمده
اتحاد شوروی	- موافقان مذاکرات هسته‌ای گروه ۵+۱ ایران - باراک اوباما	- روابط ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی در دوره جنگ سرد (دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰)	- تاریخ دیپلماسی آمریکای دوره جنگ سرد	- موافق مذاکرات هسته‌ای آمریکا و ایران همراه با اعمال فشار بر این دولت - حمایت از توافقات هسته‌ای به‌دست‌آمده
ریکیاویک	- موافقان مذاکرات هسته‌ای گروه ۵+۱ ایران	- توافقتنامه‌های کنترل و محدودسازی سلاح‌های استراتژیک میان ایالات متحده آمریکا-اتحاد شوروی، ۱۹۸۷-۱۹۸۶	- تاریخ گفت‌وگوها و توافقات مربوط به کنترل و محدودسازی سلاح‌های استراتژیک میان دولت‌ها، به‌طور مشخص، ایالات متحده و اتحاد شوروی	- موافق مذاکرات هسته‌ای گروه ۵+۱ ایران - حمایت از توافقات هسته‌ای به‌دست‌آمده
کره شمالی	- مخالفان مذاکرات هسته‌ای گروه ۵+۱ ایران - مقامات و تحلیل‌گران امنیتی اسرائیلی	- توافقتنامه‌های هسته‌ای امضا شده میان کره شمالی-ایالات متحده آمریکا و قدرت‌های دیگر در ۱۹۹۴، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷	- تاریخ گفت‌وگوها و توافقات مربوط به کنترل و محدودسازی سلاح‌های استراتژیک میان دولت‌ها	- مخالف مذاکرات هسته‌ای گروه ۵+۱ ایران - مخالفت با توافقات هسته‌ای گروه ۵+۱ ایران

منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری

رهیافت استدلال قیاسی را باید به‌عنوان بخشی از پیکره گسترده‌تری از رهیافت‌های شناختی در تحلیل سیاست خارجی به‌شمار آورد که در هسته مرکزی تحلیل آن، استدلال قیاسی، یک فرایند تصمیم‌سازی است مبتنی بر این ایده که فهم یا مشارکت پیشین اشخاص «از» و «در» رویدادهای گذشته، بر رفتار آن‌ها در رویارویی با رویدادها و موقعیت‌های جاری سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. به‌عبارت روشن‌تر، فرض پایه‌ای رهیافت شناختی استدلال قیاسی این است که تصمیم‌گیران برای تصمیم‌گیری در مورد رویدادهای جاری سیاست خارجی، به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه، میانبرهای ذهنی‌ای مانند قیاس‌های تاریخی را به‌کار می‌گیرند که می‌تواند در ایجاد راه‌حل‌های خلاقانه در برخورد با مشکلات پیش رو به آن‌ها کمک کند. بارت کوفسکی (۲۰۰۲) بر این نظر است که قیاس‌ها، کارکردهای دوگانه را به‌طور هم‌زمان در خود دارند. او با مطالعه به‌کارگیری قیاس‌ها توسط سیاست‌گذاران و مقامات نظامی آمریکایی و بریتانیایی در برخورد با موقعیت بوسنی و هرزگوین در سال ۱۹۹۹ تلاش کرده است نشان دهد که چگونه سیاست‌گذاران مورد مطالعه از قیاس‌های مشخص، به‌صورت ابزاری استفاده کرده‌اند، اما درعین‌حال، بسیاری از خط‌مشی‌ها و راهبردهای سیاسی-نظامی‌ای که آن‌ها به‌کار برده‌اند، از گذر تفسیرهای استنتاج‌شده از قیاس‌هایی مانند ویتنام و ایرلند شمالی شکل یافته است؛ از این رو، او نتیجه می‌گیرد، قیاس‌ها، هم‌زمان هم توجیه‌کننده^۱ و هم عامل سازنده و قوام‌بخش^۲ برون‌دادهای سیاست خارجی به‌شمار می‌آیند. ورشبرگر (۱۹۸۶) در بحث از کارکردهای قیاس‌های تاریخی در فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی، به‌طور مشخص به چهار ویژگی اشاره می‌کند که عبارتند از: ۱) کمک به تعریف موقعیت پیش رو؛ ۲) شناسایی نقش‌ها و منزلت متناسب با آن در نظام بین‌الملل؛ ۳) یقین یافتن و انتخاب یک خط‌مشی مناسب در میان گزینه‌های بدیل؛ ۴) موجه جلوه دادن راهبرد و خط‌مشی گزینش شده (Vertzberger, 1986: 225).

براساس ادعای مقاله حاضر، از زمان مطرح شدن مسئله هسته‌ای ایران در سال

1. Justifier
2. Constructive

۲۰۰۳ تاکنون، نبردی با استفاده از «گذشته» در مورد این مسئله شکل گرفته است. ابزارهای این نبرد از قیاس‌های تاریخی‌ای برگرفته شده‌اند که هر یک در رویدادهای تاریخی خاصی ریشه دارند. مقاله حاضر کوشیده است براساس یک رویکرد توصیفی-اکتشافی، نشان دهد که چگونه مقامات دولتی و تحلیل‌گران خارج از ایران در نقش قیاس‌گر- در رویارویی با رویداد جاری مسئله هسته‌ای ایران، از طریق مقایسه این رویداد با رویدادهایی در گذشته، نبردی قیاسی انجام داده‌اند.

از نگاه پژوهش حاضر در چارچوب نظری رهیافت استدلال قیاسی- این قیاس‌ها به‌منزله پاسخ‌هایی هستند که درون نوعی فهم مبتنی بر یک پیوند قیاسی بین رویداد جاری مسئله هسته‌ای ایران و رویدادهای تاریخی بازیابی‌شده توسط موافقان و مخالفان مذاکرات هسته‌ای شکل گرفته‌اند. همچنین، از منظر کاربرد قیاس‌ها، قیاس‌های تاریخی شناسایی‌شده در مقاله حاضر، به‌مثابه ابزاری به‌شمار می‌آیند که موافقان و مخالفان مذاکرات هسته‌ای در داخل ایران کوشیده‌اند با توسل به آن‌ها، دلایل موافقت یا مخالفت خود را توجیه کنند.

مونخ، یالتا، نیکسون-چین سرخ / کمونیست، ریکیاویک، و کره شمالی، قیاس‌های تاریخی‌ای هستند که قیاس‌گران به‌کمک آن‌ها استدلال خود را مبنی بر موافقت یا مخالفت با اجزایی از موقعیت جاری مسئله هسته‌ای ایران (شامل پیش از آغاز مذاکرات، آغاز مذاکرات رسمی و توافقات ژنو در سال ۱۳۹۲، توافق آغازین لوزان در سال ۱۳۹۴، توافق نهایی برجام در تیرماه ۱۳۹۴، و پس‌برجام) بیان کرده‌اند. قیاس تاریخی مونخ، فراگیرترین قیاسی است که مخالفان مذاکرات هسته‌ای ایران به‌کار برده‌اند. قیاس تاریخی یالتا را نیز بیشتر مخالفان مذاکرات هسته‌ای ایران به‌کار برده‌اند. در استفاده قیاس‌گران از قیاس یالتا در برابر موقعیت جاری مسئله هسته‌ای، جزء «پیامدها» از اجزای این رویداد تاریخی، بیش از سایر اجزاء، بازیابی و نمونه‌سازی شده است.

قیاس تاریخی نیکسون-چین سرخ یا کمونیست، قیاسی است که بیشتر موافقان مذاکرات هسته‌ای ایران از آن استفاده کرده‌اند. در به‌کارگیری قیاس تاریخی اتحاد شوروی، قیاس‌گران، به‌تناسب هدف خود، مبنی بر فهم یا توجیه موافقت خود با مذاکرات ایالات متحده آمریکا (در چارچوب مذاکرات هسته‌ای گروه ۵+۱) با ایران،

اقدام به بازیابی و نمونه‌سازی دو جزء از این قیاس تاریخی کرده‌اند؛ این اجزا عبارتند از: «سیاست سد نفوذ» و «سیاست تنش‌زدایی».

اشاره به قیاس ریکیاویک، با وجود فراگیر نبودن آن از سوی موافقان مذاکرات هسته‌ای ایران، به این منظور است که تأکید کنیم، برخی قیاس‌گران، مانند باراک اوباما، کوشیده‌اند استدلال‌هایشان در مورد رویداد جاری مسئله هسته‌ای ایران را در زمینه توافقات کنترل و محدودسازی تسلیحات هسته‌ای، فهم یا توجیه کنند.

قیاس کره شمالی، قیاسی فراگیر است که مخالفان مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ به کار برده‌اند. این قیاس‌گران استنتاج کرده‌اند که هرگونه توافق هسته‌ای با ایران، محکوم به شکست خواهد بود. در استدلال قیاسی کاربران این قیاس، جزء «طرف کره شمالی» از توافقات هسته‌ای ۱۹۹۴، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷، بیش از سایر اجزا، بازیابی و نمونه‌سازی شده است.

روی هم رفته، براساس یافته‌های این پژوهش، قیاس‌های تاریخی، پاسخ‌هایی به یک مسئله هستند که در چارچوب فهم قیاسی ناشی از یک رویداد جاری با یک رویداد تاریخی شکل گرفته‌اند. در اینجا، موافقان و مخالفان مذاکرات هسته‌ای، از قیاس‌ها به‌مثابه ابزاری برای بیان دیدگاه‌ها و استدلال‌های خود در این زمینه، توجیه تصمیم‌های اتخاذشده در مذاکرات هسته‌ای، و اقناع افکار عمومی استفاده کرده‌اند. استدلال قیاسی، تنها به حوزه سیاست خارجی و کنش‌گران آن محدود نمی‌شود و پژوهشگران سایر حوزه‌های علوم سیاسی نیز می‌توانند با استفاده از رهیافت استدلال قیاسی، قیاس‌های به‌کاررفته توسط کنشگران سیاسی درگیر در موقعیت‌هایی مانند منازعات سیاسی داخلی (از جمله انتخابات) را شناسایی کنند و از آن‌ها برای فهم و گونه‌شناسی گفتمان‌های سیاسی جاری در این منازعات بهره گیرند. *

منابع

- استرنبرگ، رابرت (۱۳۸۷)، *روانشناسی شناختی*، ترجمه کمال خرازی و الهه حجازی، تهران: پژوهشکده علوم شناختی تهران.
- ایوانز، گراهام؛ نونام، جفری (۱۳۸۱)، *فرهنگ روابط بین‌الملل*. ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی، تهران: نشر میزان.
- ساراسون، آروین جی؛ ساراسون، بار بارا آر (۱۳۹۰)، *روانشناسی مرضی*، ترجمه بهمن نجاریان و همکاران، تهران: انتشارات رشد.
- سویزی، پل (۱۳۶۹)، *شوروی به کجا می‌رود؟ منتخبی از مقالات (مانتلی ریویو) ۹۸۹-۱۹۸۸*، ترجمه حیدر ماسالی، تهران: دنیای مادر.
- شولزینگر، رابرت. د. (۱۳۸۹)، *دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مشیرزاده، حمیرا؛ عباسی، امیر؛ محروق، فاطمه (۱۳۹۳)، «پژوهش‌های سیاست خارجی در ترازو: تحلیل مقالات علمی درباره سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه روابط خارجی*، ۶ (۴).
- مورن، ماکسیم (۱۳۷۹)، *تاریخ دول معظم*، ترجمه علی اصغر شمیم، ۲ ج، تهران: مدبر.

Bartkowsky , M (2002), "The Impact of Analogies on the Foreign Policies of the United States and Great Britain: The Case of Intervention in Bosnia and Herzegovina", *International Forum of Electronic Publications, Rubikon*. ISSN 1505 - 1161, Available at: <http://venus.ci.uw.edu.PI/~rubicon>, September, (in English)

Bachelor, John (2015, march 12), "With Iran Deal, Obama Seeks 'Nixon in China' Moment", Available at: <http://America.aljazeera.com/opinions/2015/3/with-iran-deal-Obama...html>.

Berman, Russell A. (2015, July 28) "The Shadow of Yalta", Available at: <http://www.hoover.org/research/shadow-yalta>.

_____ (2015, July 28), "The Shadow of Yalta", Available at: <http://www.hoover.org/research/shadow-yalta>.

- Benedict Dyson, Stephen and Preston, Thomas (2006), "Individual Characteristics of Politics of Political Leaders and the use of Analogy in Foreign Policy Decision Making", *Political Psychology*, 27 (2).
- Cruz, Ted (2015, April 8), "The Iran Nuclear Deal: Munich or Reykjavik?", Available at: <http://www.theatlantic.com/internationalarchive/2015/04/the-iran-nuclear-deal-munich-o...>
- Feiglin, Moshe (2013, November 25), "There Are a Lot of People Comparing Obama's New Iran Deal With a Significant (and Very Bad) Moment in History", Available at: <http://www.Theblaze.com/2013/11/25...>
- Ferrer, John (2015, July 15), "Iran Deal: Is Obama Channeling Nixon?", Available at: [www.fpip.org/iran-deal-is-Obama... Nixon/](http://www.fpip.org/iran-deal-is-Obama...Nixon/).
- Gick, Mary L. and Holyoak, Keith J. (1983), "Schema Induction and Analogical Transfer", *Cognitive Psychology*, 15(1).
- Gitlin, Todd (2015, July 22), "Iran Is Nazi Germany. Or the Soviet Union. Or Neither?" Available at: [http://www.tabletmag.com/jewish-news-and-politics/192354/iran-nazi-.... Union /](http://www.tabletmag.com/jewish-news-and-politics/192354/iran-nazi-....Union/)
- Hall, Rogers P. (1989), "Computational Approaches to Analogical Reasoning: a Comparative Analysis", *Artificial Intelligence*, 39(1).
- Hoghton, David Patrick (2004), *US Foreign policy and the Iran Hostage Crisis*, UK: Cambridge University Press.
- Holyoak, Keith J. (2005), "Analogy", In: *The Cambridge Handbook of Thinking and Reasoning*, Keith J. Holyoak and Robert G. Morrison, Cambridge: Cambridge, university press.
- Kennan, George (1947), "The Sources of Soviet Conduct 1947", Available at: <http://www.historyguide.org/Europe./kennan.htm1>.
- Khong, Yuen Foong (1992), *Analogies at War: Korea, Munich, Dien Bien Phu and Vietnam Decisions of 1965*, New Jersey: Princeton university press.
- Landau, Uzi (2013, November 25), "There Are a Lot of People Comparing Obama's New Iran Deal with a Significant (and Very Bad) Moment in History", Available at: <https://www.theblaze.com/news/2013/11/25/>.
- Lieberman, Avigdor (2016, August 5), "Israeli Defense Ministry Slams Obama: Iran Deal as Harmful as Munich Agreement With Hitler", Available at: <https://www.haaretz.com/israel-news/defense-ministry-iran-deal-as-harmful-as-munich-agreement-with-hitler-1.5421274>.
- Macdonald, Scot (2010), "Hitler's Shadow: Historical Analogies and the Iraqi Invasion of Kuwait", *Journal of Diplomacy & Statecraft*, 13 (4).

Mintz, Alex and Derouen, Karl Jr (2010), *Understanding Foreign Policy Decision Making*, New York: Cambridge University Press.

Moore. Gregory J. (2008), "Americas Failed North Korea Nuclear Policy: A New Approach", *Asian Perspective*, 32(4).

Netanyahu, Benyamin (2009, September 24), "Address by PM Netanyahu to the UN General Assembly", Available at: <http://tnyutl.com/yacoums> ([www.mfa.gov.il\(MFA/Foreign Relations/Israel.../pm-Netanyahu-UN-General-Assemy-24-sep-2009.htm\)](http://www.mfa.gov.il/MFA/Foreign_Relations/Israel.../pm-Netanyahu-UN-General-Assemy-24-sep-2009.htm)).

Netanyahu, Benyamin (2015, April 29), "Iran Nuclear Deal 'Repeats Mistakes' Made with North Korea", Available at: <http://www.Jpost.com/Israel-News/politics-And-Diplomacy/Netanyahu-Framework-Iran-nuclear-deal...> 400583.

Obama, Barak (2015, April 2), "Obama Likens Iran Deal to Historic Nixon, Reagan Arms Deals", Available at: <http://www.breitbart.com/video/2015/04/02/obama-likens-iran-deal-to-historic-nixon-reagan-arms-deals/>

Perkovich, George (2015, April 28), "Why the Iran Nuclear Deal Is Not the North Korea Deal", Available at: <http://carnegieendowment.org/2015/04/28/why-iran-nuclear-deal.../>

Podhoretz, Norman (2007), "The Case for Bombing Iran", *Commentary Magazine*, Available at: <http://www.Commentarymagazine.com/viewarticle.cfm/the-case-for-bombing-iran-10882>.

Prager, Dennis (2015, July 29), "Is Munich 1938 a Valid Analogy for the Iran Nuclear Deal?", Available at: www.Jewishjournal.com, July 29, 2015.

Rivlin, Reuven (2009, April 21), "The New Hitler Speaks Persian", Available at: <http://www.Haaretz.com/April21,2009/>.

Robbins. James S. (2015, July 7), "If North Korea Got the Bomb, Iran Will Too", Available at: <http://www.usnews.com/opinion/blogs/wotld-report/2015/07/07>.

Sadjadpour, Karim (2010, October 12), "The Sources of Soviet Iranian Conduct", Available at: <http://foreignpolicy.com/2010/10/12/the-sources-of-soviet-iranian-conduct/>.

Schumer, C. (2015, July 29), "Is Munich 1938 a Valid Analogy for the Iran Nuclear Deal?" Available at: <http://www.Tedmontgomery.com/temarks/15.7-12/Iran/Munich.1938.Deal.htm/>.

Siniver, Asaf, and Collins, Jeff (2013), "Air Power and Quagmire: Historical and Scound Lebanon War", *Foreign Policy Analysis*, 11 (2).

Steinitz, Yuval (2013, November 27), "Iran's Nuclear Deal and the Misuse of History", Available at: <https://thediplomat.com/2013/11/irans-nuclear-deal->

and-the-misuse-of-history/.

Sternberg, Robert J. (1977), "Component Processes in Analogical Reasoning", *Psychological Review*, 84(4).

Taylor, Andrew J. and Rourke, John T. (1995), "Historical Analogies in the Congressional Foreign Policy Process", *the Journal of Politics*, 37 (2).

Trieney, Dominic (2015, April 8), "The Iran Nuclear Deal: Munich or Reykjavik?", Available at: <https://www.theatlantic.com/international/archive/2015/04/the-iran-nuclear-deal-munich-orreykjavik/389937/>.

Vertzberger, Yaacov Y. I. (1986), "Foreign Policy Decision makers as Practical Intuitive Historians Applied History and its Shortcomings", *International Studies Quarterly*, 30(2).

West, Allen (2013, November 25), "There Are a Lot of People Comparing Obama's New Iran Deal With a Significant (and Very Bad) Moment in History", Available, at: <https://www.theblaze.com/news/2013/11/25/>.

Williams, Charless (1996), "Analogical Reasoning and the Foreign Policy Decision Making Process: U.S. Interventionism in the Caribbean Basin with Particular Reference to Grenada 1983", *Being a Thesis Submitted for the Degree of Doctor of Philosophy in the University of Hull*.

Yung, Christopher (2015, July 12), "The Iran Nuclear Deal and the Search for the Perfect Analogy", Available at: <http://christopheryung.com/the-iran-nuclear-deal.../july/12/2015>.